نقش نهادهای آموزشی فارس در گسترش علوم اسلامی در دوره آل بویه[1]

حمیدرضا امینه[2]

محمّد سپهری[3]

چکیده

آل بویه در قرون چهارم و پنجم هجری(۳۲۲-٤٤٧) با سه شاخه: آل بویه فارس، آل بویه ری و آل بویه عراق بر بخشهای گسترده ای از قلمرو خلافت شرقی در مرکز و غرب ایران فرمانروایی کردند. این روزگار عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است و علوم مختلف از جمله دانشهای اسلامی پله های بزرگ رونق و ترقی را زیر پا نهاد. دوره طلایی تمدن اسلامی ایرانی در کنار تعالیم و آموزه های اسلامی، و همت و پشتکار عالمان و متعلمان، دستاورد حمایتهای مادی و معنوی امیران و وزیران بویهی و محصول رفتار ملایم و توأم با تسامح و تساهل آنان با پیروان ادیان و مذاهب مختلف است. عوامل دخیل در این عرصه را می توان به اختصار چنین برشمرد: امیران دانشمند، و حمایت، تشویق و ترغیب عالمان و متعلمان، تساهل و تسامح دینی و مذهبی آل بویه و نصب وزرای دانشمند، ادیب و دانش دوست همچون خاندان ابن عمید و صاحب بن عباد، و بنیاد زیرساختها، مراکز و نهادهای علمی و آموزشی قابل برای دانشمندان و دانشجویان در مناطق مختلف خصوصاً شهرهای بغداد، ری و شیراز نشان از همت بالای این امیران در عرصه فرهنگ و تمدن دارد. مساجد، بیمارستانها، کتابخانه ها، خانقاهها و رباطها مهمترین مراکز علمی و آموزشی فارس در این دوره اند و دانشمندان، خطیبان، پزشکان و عارفان بزرگی پرورش داده و علوم و دانشهای روز را به شکوفایی و درخشش بی مثال رسانده اند. این مردان دانشی در حوزه های مختلف از جمله علوم اسلامی و در رأس آن دانشهای قرآنی و علوم حدیث به شکوفایی و رونق تمدن اسلامی ایرانی مدد رساندند. بررسی تحول و نقش نهادهای آموزشی آل بویه فارس در رونق و گسترش فرهنگ و علوم اسلامی خصوصاً دانشهای قرآن و حدیث، وجهه همت این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: *اسلام، ایران، آل بویه، فارس، علوم اسلامی، نهادهای آموزشی، قرآن و حدیث*

---

[1]. این مقاله برگرفته از رساله دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی با عنوان: «تحولات آموزش و نهادهای آموزشی ایران از ورود اسلام تا پایان آل بویه» است.

[2]. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Hamid.Amineh@gmail.com

[3]. استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی(عهده دارمکاتبات) sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

مقدمه

قرن چهارم هجری به تصریح بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان، «عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی» و به تعبیری «عصر رنسانس اسلامی» است. درخشش فرهنگ و علوم اسلامی دستاورد تعالیم و آموزه های اسلامی و استعداد و همت عالمان و متعلمان مسلمان، و حمایتهای مادی و معنوی حاکمان و امیران این دوره است. در این نکته نتوان تردید کرد که حکمرانان آل بویه در حوزه های سیاست، اجتماع و فرهنگ اسلام و ایران نقش بیمانندی داشته اند. آنان که در سه شاخه بر بخشهای پهناوری از مناطق خلافت شرقی در مرکز و غرب ایران در سه پایتخت: بغداد، ری و شیراز بیش از یک قرن در سالهای ۳۲۲- ٤٤٧هجری فرمان می راندند، از هرگونه حمایتی در پیشرفت و تعالی فرهنگ و علوم اسلامی دریغ نورزیدند بلکه در کنار نصب وزرای دانشمند و حامی علم و فرهنگ، با تأسیس مراکز علمی و آموزشی و حمایت مادی و معنوی از عالمان و متعلمان از جمله شرکت در مجالس درس و بحث دانشمندان به رونق و ترویج فرهنگ و تمدن بسی مدد رساندند. در این میان عضدالدوله در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش بارزی دارد. وی که از بزرگترین فرمانروایان مسلمان در شرق و مرکز خلافت بشمار می رود، خود در جلسات درس دانشمند برجسته شیعه: شیخ مفید(٤١٣هـ) شرکت میکرد؛ و قدرت، نفوذ و قلمرو این سلسله را بجایی رساند که تا آن وقت هیچ یک از فرمانروایان مستقل از خلافت به آن دست نیافته بود. عضدالدوله نه فقط سیاستمداری ماهر بود بلکه ایام او را می توان یکی از برجسته ترین ادوار فرهنگی اسلام برشمرد. در زمان حکمرانی وی پیشرفتهای زیادی در زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاصل آمد. این مختصر در پی تبیین نقش مراکز و نهادهای آموزشی آل بویه فارس در گسترش و پیشرفت علوم و فرهنگ اسلامی در قرن چهارم هجری است و با بیان مختصر اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی روزگار آل بویه، تحول نهادهای آموزشی فارس در این دوره را بررسی می کند. این به معنای نادیده گرفتن سایر عوامل و اسباب این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

حوزه نیست بلکه پرداختن به این همه، از گنجایش ایـن مقالـه بیـرون اسـت و مجـال دیگری می طلبد.

۱-۲. آل بویه در میدان سیاست

ابوشجاع بویه ماهیگیر سه پسر داشت: علی، حسن و احمد که در پـی اسـتعداد و پشتکار خود هرسه به حکمرانی رسیدند و بر بخشهای وسیعی از سـرزمینهای خلافـت شرقی به استقلال از مرکز خلافت فرمان راندند. اهالی دیلم بوسیله ناصرکبیر(اطـروش) به دین اسلام گرویده بودند. علویان زیدی مـذهب بـدور از نظـارت دسـتگاه خلافـت حکومتی در طبرستان بر پا کردند و همین حکومت آنها بعـدها در ایجـاد حکومـت آل بویه نقش جدی ایفا کرد(مسعودی، ۱۸۲/۳). در میان دیلمیان چند سردار قدرتی یافتنـد که پسران بویه به یکی از آنان به نام ماکان کاکی ملحق شدند و زمانی که قدرت ماکـان رو به کاستی گرایید، آنها با موافقت او به سپاه مردآویج زیاری پیوستند. مردآویج، علی: عمادالدوله را که از بقیه برادران بزرگتر بود، به حکومت کرج ابودلف گمارد. مـردآویج از این کار پشیمان شد و در نامه ای به برادرش وشمگیر نوشت که از ورود وی به کرج جلوگیری کند اما علی وارد کرج شده بود، و درآنجا با مـردم بخـوبی و نیـک سرشـتی رفتار کرد و با فتح چند قلعه خرمیان، غنایم زیادی بدست آورد که آنهـا را میـان یـاران خود تقسیم کرد. همین کار باعث شد افراد زیادی به سپاه او ملحق شوند(ابن مسـکویه، ۳۷٤/۵). عمادالدوله سپس به اصفهان رفت و در جنگ با مظفر بن یاقوت پیروز شـد و آنجا را تصرف کرد. مردآویج برادرش وشمگیر را برای سرکوب او به اصـفهان فرسـتاد اما عمادالدوله دانست و به سوی ارجان رفت و آنجا را تصرف کرد. در این زمـان نامـه هایی از ابوطالب زید بن علی نوبندجانی به او رسید که وی را به سوی شـیراز دعـوت کرده بود. او برادرش حسن: رکن الدوله را برای تصرف کازرون فرستاد که موفق شد و غنایم بسیار بدست آورد و خود توانسـت بـا غلبـه بـر یـاقوت در سـال ۳۲۲ شـیراز را تصرف کند(ابن اثیر، ۱۱/ ٤۸۳٤). عمادالدوله پس از چیرگی بر فارس، سفیری فرستاد تا از سوی راضی خلیفه عباسی، حکومت به او واگذار شود و پذیرفت که هر سال هشـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

میلیون درهم مالیات بپردازد. با این درخواست عمادالدوله موافقت شد و خلعت و درفش را همراه پیکی برای او فرستادند و از پیک خواستند که اول پول را از عمادالدوله بگیرد. آنگاه خلعت و درفش را تحویل او دهد اما عمادالدوله خلعت و درفش را گرفت و پولی هم به پیک نداد. در حقیقت بعد از تصرف شیراز بود که قدرت آل بویه استوار گردید تا آنجا که نه تنها خلیفه، بلکه همه داعیه داران قدرت نیز وجود این رقیب تازه نفس را در عرصه سیاست پذیرفتند. اوضاع سیاسی به نفع آل بویه بود. زیرا در سال ۳۲۳ مردآویج کشته شد. علی از این فرصت استفاده کرد و بر سرزمین جبال حاکم شد و برادرش حسن را به عراق عجم فرستاد. او در ۳۲٦ برادرش احمد: معزالدوله را به اهواز فرستاد و وی هم بر آنجا تسلط پیدا کرد. حسن: رکن الدوله هم بر اصفهان چیره شد و سپس ری را تصرف کرد. احمد هم در سال۳۳٤ بسوی بغداد رفت و از باب شماسیه وارد شد و از خلیفه مستکفی برای او(معزالدوله) بیعت گرفته شد. سپس خلعت پوشید و کنیه گرفت و لقب معزالدوله یافت و برادرش علی به عمادالدوله و برادر دیگرش حسن به رکن الدوله ملقب شدند (مسعودی، ۱۳۷۸، ۲/ ۲٥٦). عمادالدوله که مرگ خود را نزدیک می دید، در سال ۳۳۸ فناخسرو: عضدالدوله، فرزند برادر خود رکن الدوله را به عنوان جانشین انتخاب کرد. زیرا خود فرزند پسر نداشت(ابن مسکویه، ٦/ ۱۲۰). عضدالدوله از بزرگترین فرمانروایان مسلمان در شرق و مرکز خلافت بشمار می رود و با قدرت تمام بر وسیعی از ایران و عراق حکومت کرد. او قدرت، نفوذ و قلمرو این سلسله ایرانی را بجایی رساند که تا آن وقت هیچیک از فرمانروایان مستقل به آن دست نیافته بودند. ایام عضدالدوله را می توان یکی از برجسته ترین ادوار فرهنگی اسلام و ایران برشمرد. در زمان حکمرانی وی پیشرفتهای زیادی در زمینه های مختلف حاصل آمد. تحولات و پیشرفتهای فرهنگی زمان او برغم نابسامانیهای ناشی از مرگ وی در قلمرو بویهیان، در دوره حکمرانی فرزندان او، صمصام الدوله و شرف الدوله هم که هردو حامی علم و دانش بودند، ادامه یافت. دوران پس از عضدالدوله به جنگ و درگیری برادران و دیگر افراد خاندان بویهی گذشت. درگیریهای خانمان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

سوزی که اتحاد و یکپارچگی بویهیان را درهم ریخت و اساس اقتدار آنان را بشدت متزلزل ساخت. در این زمان هر امیری برای حفظ امارت خود، در صدد برانداختن دیگری بود و در این راه، از هیچ کاری فروگذار نمی کردند.

آخرین امیر بویهی فارس الملک الرحیم بود که آخرین حاکم بویهی عراق هم بشمار می رود. او مقارن مرگ ابوکالیجار در بغداد بود. وی خود از خلیفه خواست لقب احترام آمیز و بی سابقه «الملک الرحیم»را به او بدهد اما خلیفه امتناع کرد. سال بعد به فارس رفت و چون با اختلاف سخت میان ترکان بغداد و ترکان شیراز روبرو شد به اهواز رفت. نزاعهای داخلی و تسلط ترکان بر امرای آل بویه، دولت آنان را در سراشیبی سقوط قرار داده بود. چنان که دولت تازه نفس سلجوقی به رهبری طغرل، آل بویه عراق را در رمضان ٤٤٧ برانداخت. آل بویه فارس نیز سال بعد با تسلط فضل بن حسن شبانکاره بر شیراز برافتاد(سجادی، ٢٤٩ – ٢٥٠). نکته قابل توجه اینکه در این دوران با وجود درگیریهای سیاسی و جنگهای داخلی، حکمرانان بویهی مثل دوران عضدالدوله و قبل از آن در حمایت از علم و فرهنگ فروگذاری نمی کردند. همین شرایط و علاقه به فرهنگ و علم بود که باعث شد در این دوران قرون طلایی تمدن اسلامی رقم بخورد.

۲-۲. اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران در دوران آل بویه

با روی کارآمدن آل بویه کوششهایی در راه احیای فرهنگ ایرانی آغاز شد. در این دوره به علت وسعت قلمرو و تسلط بر عراق مرکز خلافت عباسی و تساهل مذهبی و ظهور دانشمندان بزرگ علم و دانش نیز پیشرفت چشمگیری داشته است، و از بسیاری جهات دوره عظمت فرهنگ اسلامی در قرون اولیه هجری محسوب می شود بطوری که خاور شناس آلمانی این دوره را «رنسانس اسلامی» می نامد (متز، ٤٥٢). عموم مردم ایران در دوران آل بویه مرفه و ثروتمند، و از سطح زندگی بالایی برخوردار بودند. شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که عامه مردم به کسب علم و معرفت علاقه نشان می دادند. در این دوره علاوه بر طبقه ثروتمند، مردم عادی نیز دارای اطلاعات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

مختلف به ویژه معلومات دینی بودند و می توانستند در مسائل کلامی و امور مذهبی به بحث استدلال بپردازند(ابن حوقل، ۲۳۰). وی در خوزستان دو باربر را دیده که در حالی که بارهای سنگین بر دوش خود حمل می کردند، درباره مسائلی از علم کلام با یکدیگر بحث و گفتگو می کردند. درباره مردم ناحیه ای از فارس نیز می گوید که اغلب مردم با سواد و ادیب هستند(همو، ۲٤۷). قرون چهارم و پنجم، عصرطلایی و شکوفایی تمدن اسلامی است. توجه آل بویه به فرهنگ و دانش در دستیابی به چنین پیشرفتی سهم زیادی داشته است. اوضاع و شرایط سیاسی جهان اسلام، بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در این عصر بوجود آورد که آل بویه در آن، نقش مهمی داشته اند. دوره آل بویه دوره درخشش علمی و فرهنگی ایران و جهان اسلام است. این خاندان شیعی ایرانی نقش مهمی در حفظ و گسترش میراث حدیثی، فقهی و کلامی شیعه در ایران و عراق ایفا کرد و به تحکیم پایه ها و مبانی تشیع امامیه و ترویج آن پرداخت. دانشمندان، متکلمان، محدثان، فقیهان و مفسران بزرگی چون شیخ صدوق(۳۸۱هـ)، سیدرضی(٤۰٦هـ)، شیخ مفید(٤۱۳هـ)، و شیخ طوسی(٤٦۰هـ) تربیت یافتند و با تشکیل جلسات مناظره به شبهات کلامی و فقهی پاسخ دادند. آل بویه به تأسیس مراکز علمی و کتابخانه ها و بنای بیمارستانها به‌ویژه در شیراز و بغداد پرداختند. برخی از حاکمان آل بویه خود اهل دانش و دوستدار آن بودند و بسیاری از دانشمندان را در وزارت و یا امور دیگر به خدمت می گرفتند. غیر از عضدالدوله (۳۷۲هـ) که بزرگترین و تأثیرگذارترین حاکم بویهی بود، از امرای فرهنگ دوست آل بویه می توان شرف الدوله، بهاءالدوله و تاج الدوله پسران عضدالدوله و نیز مجدالدوله را نام برد. حضور فعال و گسترده دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در دربار آل بویه و فراهم کردن امکانات علمی و رفاهی برای آنان، نشانه نقش مؤثر این حکومت شیعی در به ثمر رساندن رنسانس اسلامی است. در این دوره حجم زیادی از کتب در علوم مختلف مانند تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ و .... به رشته تحریر درآمده است. برخی از امراء و وزرای آل بویه به علما مساعدتهای مالی می کردند، مثلاً صاحب بن عباد هر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

سال پنج هزار دینار به بغداد می فرستاد تا میان عالمان مسلمان تقسیم شود(ابن کثیر، ۸/ ۱۸۷). همنشینی های خود خواسته و ارادی که به شکل مجلس درس و بحث برگزار می شد، زمینه ساز عمده ترین بخش فعالیت فرهنگی در این دوره بود(کرمر، ۱۲۱). در این عصر حاکمان آل بویه اجازه دادند که نظریه های گوناگون پدید آید و هیچ گونه فشاری از سوی درباریان برای پیروی از مذهب رسمی یا حتی گرایشهای دیگر بر متکلمان، فیلسوفان، ادیبان و ... دیده نمی شد. از این رو شگفت انگیز نیست ابن سینا هنگام حضور محمود غزنوی از شرق بگریزد و به دربار حاکمان آل بویه و سلسله هایی همانند آنها پناه برد. شکوفایی فرهنگی این دوره غیرقابل انکار است. در این شکوفایی نه تنها کسانی مثل ابن سینا و بیرونی، بلکه کسان دیگری نیز تأثیر داشتند. حاکمان آل بویه و حامیان حکومتی آنان با درک صحیح از اوضاع این دانشمندان، امکان پشتیبانی همه جانبه را از آنان فراهم آوردند. امیران و وزیران آل بویه ولی نعمتان سخاوتمند دانش و در استفاده از فضل ملازمان فاضل خویش مشتاق بودند. آنها برای کسب اعتبار و مشروعیت، فرهنگ و علم را به منزله زینت و جلوه قدرت ارج می نهادند. حبشی(سندالدوله) والی بصره در آن شهر کتابخانه بنا کرد و پسر دیگرش بختیار(عزالدوله) شاعر برجسته آل بویه و از ولی نعمتان مخلص شعرا بود. این اندازه علاقه به علم و فرهنگ در یک خاندان حکومتگر که نمونه آن کمتر دیده شده است، به قطع در جریان سازی فرهنگی و ایجاد زمینه های مساعد برای پیشرفت علمی تأثیر غیرقابل انکاری داشته است.

در این زمان شهرهای مهمی چون اصفهان، ری، شیراز و خصوصاً بغداد از مراکز پر رونق علمی و ادبی و مجمع اهل فضل و دانش بودند. در این شهرها حوزه های درس با انبوه دانشجویان در خانه های شخصی دانشمندان و مساجد و مدارس تشکیل می شد و مفاخر و نوابغ بزرگ اسلام و بشریت در نتیجه آزاداندیشی و جو آزاد این دوره پدیدار شدند. جریانهای عقلگرا با ظهور آل بویه حیاتی دوباره یافتند. عقلگرایان معتزلی و شیعی، پس از طی شرایط سخت و محنت آمیز دوره متوکل عباسی در اوایل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

قرن سوم، دوباره در این عصر سر برآوردند و نفوذ فکری و سیاسی خود را در دربار آل بویه گسترش دادند تا آنجا که قرن چهارم را می توان عصر احیای خردگرایی معتزلی شیعی در مقابل جریان شریعتگرای حنابله و اهل حدیث نامید(کرمر، ۱۳٦). در این دوره تعداد فرهیختگانی که به امیری و وزارت رسیدند بیشتر از سایر دوره ها بود. امیران و وزیران و دانشوران برجسته، معاشران دانشمند خود را در مجالس خود جای می دادند. عظمت فرهنگی و علمی آن دوره، عظمت آموزشی آن را نشان می دهد. در همین نهاد آموزشی بود که فرهنگ شکوفا و بی نظیر قرن چهارم پدیدار گشت. بر اثر پیشرفت و گسترش دامنه علوم اسلامی، گذشته از علوم نقلی همچون علوم قرآن و حدیث، توجه به علوم عقلی زیاد بود و همین امر سبب ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در زمینه های مختلف شد. آدام متز می گوید: «ادبیات و رسائل قرن چهارم هم دقیقترین نمونه هنر اسلامی است که روی نفیس ترین ماده هنری یعنی کلمه پیاده شده است؛ بطوری که اگر کارهای دستی ظریف دیگری از قبیل مصنوعات شیشه ای و معدنی که از آن قرن بجا مانده وجود نداشت، باز هم می توانستیم از روی همین رسائل که نشانه تسلط بر فن بیان به سبک دشوار و بازی با الفاظ است، هنرمندی و هنرشناسی و لطافت ذوق مسلمین قرن چهارم را ملاحظه کنیم»(متز،۲۷۳). بنا به اعتقاد وی ادبیات هم در این عصر در حد اعلای خود بوده است و از علل اصلی نامگذاری این دوره به شکوفایی فرهنگ اسلامی، همین برخورداری از ادبیات بسیار قدرتمند بوده است و ادیبان این عصر هم در صورت لیاقت می توانستند به مقامات سیاسی برسند، همانطور که ابوالفضل بن عمید و صاحب بن عباد، بزرگترین وزرای عهد آل بویه، ادیب بوده اند. جنب و جوشی که تعلیمات اسلامی در مسلمانان برای آموختن و یاد دادن برانگیخت، از نخستین دلایل جنبش فرهنگی در این دوره شده بود. بیشتر این شکوفایی علمی و فرهنگی در حوزه ای بوقوع پیوست که خاندان آل بویه بر آنجا حکومت می کردند. در کل می توان گفت استمرار و گسترش آموزش و تأسیس نهاد آموزش اسلامی از ویژگیهای مهم عصر آل بویه است. تسامح و تساهل و گرایش به آزادی از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

ویژگیهای بارز این عصر است. این حاکمان دانش دوست گسترش دهنده آموزشهای اسلامی: قرآن، حدیث، فقه و نیز فلسفی و کلامی و از عوامل ریشه دار ساختن مبانی مذهب تشیع هستند.

در دورانی که آل بویه قدرت را در ایران و عراق بدست می گرفت، در حوزه مباحث مذهبی، شیعه امامیه فرقه مسلط بود و اصول اعتقادی آن را مفسران شاخصی همچون: شیخ کلینی(۳۲۹هـ)، شیخ صدوق(۳۸۱هـ) و کمی بعدتر شیخ مفید(٤١٣هـ) تدوین کردند. بویهیان بر مذهب شیعه بودند. آنان تشیع را از روزگاری که علویان زیدی بر طبرستان حکومت می کردند(۲۵۰ – ۳۱٦هـ) پذیرفته بودند. قدرت یابی آل بویه، تحول بزرگی در جامعه شیعیان ایجاد کرد. مقدسی(٣٤٥هـ) در مورد مذاهب زمان خود می گوید: مذهب‌های امروزی جهان اسلام ۲۹ تا هستند، چهارتا در فقه که عبارتند از: حنفی، مالکی، شافعی و داودی. چهارتا در کلام شامل: معتزلی، نجاری، کلابی و سالمی. چهارتا فقهی و کلامی: شیعه، خارجیان، کرامیان و باطنیان. چهار مذهب اهل حدیث: حنبلیان، راهوایان، اوزاعیان و منذریان. چهار مذهب پژمرده: عطائیان، ثوریان، اباضیان، طاقیان. و مذهبهای روستایی: زعفرانیان، خرمدینان، اباضیان، سرخسیان. و چهار مذهب که جای چهار مذهب دیگر را گرفته اند: اشعریان جای کلابیان، باطنیان جای قرمطیان، معتزلیان جای قدریان، شیعیان جای زیدیان و جهمیان جای نجاریان. دینهای ذمیان هم چهار تا است: یهود، نصارا، مجوسی و صابیان(مقدسی، ٤/ ۵۸ – ۵۹).

این اعتراف برخی خاورشناسان است که: بویهیان بی هیچ تمایز و تبعیضی اشکال گوناگون شیعه و حتی معتزله را محترم می شمردند ولی از نظر سیاسی طرفدار شیعه اثنی عشری بودند(کاهن، ۱۳). آنها درصدد توجیه موقعیت خود و سازگاری با محیط مذهبی و اجتماعی برآمدند. تسامح آل بویه در حدی بود که همه فرقه ها اعم از شیعه و سنی به اظهار نظر و تبلیغ می پرداختند. در برابر موضعگیری صریح خلفا در برابر شیعه، حکومت آل بویه اجازه داد شیعیان نیز مانند سایر فرقه ها اظهار وجودکنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

مهمترین امتیاز حکومت آل بویه برای شیعیان، اجازه تظاهر علنی اعتقادات بدون نیاز به تقیه بود. حضور و همکاری علما و فقهای بزرگ شیعه در دربار خاندان بویه، از جمله احترام رکن الدوله به شیخ صدوق و توجه او به ساکنان قم که شیعه امامی بودند، بزرگداشت شیخ مفید از جانب آل بویه و توجه آنان به ابواحمد موسوی و پسرانش شریف رضی و سید مرتضی، اثبات اعتقاد آنها به مذهب تشیع امامی است. با غیبت امام دوازدهم(ع) درسال ۳۲۹ علمای شیعه برای ایجاد محیطی امن برای شیعیان، حکومت آل بویه شیعه مذهب را بطور ضمنی تأیید کردند. از اقدامات مذهبی معزالدوله در پشتیبانی از شیعیان، انتخاب امیرالحاج از میان علویان بود. در سال۳٤۱ «ابی عبدالله احمد بن عمر بن یحیی علوی» امیرالحاج شد. آل بویه در اقامه و احیای مراسم و شعائر شیعه اهتمام تمام مبذول داشتند، از جمله جشن عید غدیر را با تشریفات خاصی در بغداد برگزار کردند. در عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) در ایام محرم تمام بغداد تعطیل گشت و دستجات عزاداری شکوهمندی به راه افتاد. عضدالدوله در سال ۳٦۳ دستور داد تا نام دوازده امام شیعه، برروی کتیبه ای در تخت جمشید نصب گردد. معزالدوله از سال۳۵۲ دستور برگزاری سوگواری برای عاشورا را صادر کرد. انجام مراسم مذهبی از طرف شیعیان و اهل سنت گاهی باعث اختلاف و خونریزی بین آنان می گردید. بنابراین حکومت آل بویه هر دو گروه را از انجام مراسم مذهبی منع کرد. آنان اغلب بیطرف بودند اما بی تردید شیعیان، سازمان یافتن خود را مدیون آل بویه بودند(در باب سیاست مذهبی آل بویه نک: ابن جوزی، ۷/ ۱۵ – ۱٦؛ ابن اثیر، ۸/ ٤۵۷؛ ابن کثیر، ۱۱/ ۲٤۳).

۳. جایگاه آموزش در تعلیمات اسلامی

آموزش از ارکان مهم فرهنگ و تمدّن است و همواره مورد عنایت خاص همه کسانی بوده که در جهت توسعه و پیشرفت مادی و معنوی جامعه گام برداشته‌اند. اسلام دین تعلیم و تربیت، و آغاز رسالت پیامبر اکرم(ص) فرمان به خواندن و سخن از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

آموزش است: «**اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذي خَلَقَ؛ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ؛ اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ**» (العلق،۱ ـ ۵) بخوان به نام پرودگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان، و پرودگار تو کریمترین(کریمان) است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست (به تدریج به او) آموخت.

قرآن مجید در تشریح اهداف بعثت پیامبران، در کنار تلاوت آیات الهی و تزکیه نفوس مردم به آموزش اهمیت فوق‌العاده‌ای داده است: «**رَبَّنا وَ ابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ**» (البقره،۱۲۹)؛ پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

«**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ**» (آل‌عمران،۱۶۴)؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد (که) پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات او را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

قرآن در بیان اهداف رسالت پیامبر(ص) می گوید «**هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ**» (الجمعه،۲)؛او است آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده ای از جنس خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و (آنان) قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در سنّت و سیره رسول خدا(ص) نیز بر اهمیت آموزش تأکید فراوان شده است. رسول اکرم(ص) پیش از هجرت، در سال ۱۲ بعثت پس از بیعت عقبه اوّل، مُصعَب بن عُمیر را برای تبلیغ و تعلیم قرآن و احکام همراه نومسلمانان یثرب به این شهر فرستاد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

(ابن سعد، ۱/ ۲۳٤). کارهای آموزشی و تبلیغی مصعب در این شهر چنان مؤثر افتاد که تا موسم حج سال بعد جز معدود خانواده هایی از مردم یثرب، همه مسلمان شده بودند. آن حضرت در یک اقدام بی سابقه پس از جنگ بدر فرمان داد کـه آن دسـته از اسـیران قریش که توان پرداخت حداقّل فدیه را ندارند، در قبال آموزش ده تن از مسـلمانان یـا فرزندان انصار آزاد شوند. زید بن ثابت از کسانی بود که از همین راه با سواد شد(همو، ۲/ ۲۲).

پیغمبر(ص) پس از فتح مکه و پیراسـتن مسـجدالحرام از وجـود بتهـا، آنگـاه کـه رهسپار حُنَین شد، مُعاذبن جَبل را در مکه گذاشت تا مردم آنجا را فقه و قرائـت قـرآن تعلیم دهد(همو،۳٤۸). آن حضرت بـه فراگیـری زبانهـای بیگانـه هـم اهمیّـت مـی داد. چنان که پس از استقرار در مدینه زید بن ثابت را که ۱۱ ساله بوددسـتور داد کـه عبـری بیاموزد (ابن قتیبه، ۲٦۰؛ ابن سعد، ۲/ ۳۵۸). در دوره های بعد نیز جامعه اسلامی از این قاعده مستثنی نبود بلکه آموزش رواج داشت و همواره کسانی بودند که آموزش دهند و دیگرانی که با شوق و اشتیاق آموزش ببینند.

۴. آل بویه، علم و عالمان

عالمان دینی نزد پادشاهان آل بویه جایگـاه و پایگـاه بـا ارزشـی داشـتند. آنـان از دانشمند با واژه «معلم» یاد می کردند(مقدسی، ٥٤٥). حتی بسیاری از کارگزاران آل بویه اهل علم و ادب بودند. ابن ندیم از برمکی شـتربان معزالدولـه یـاد مـی کنـد کـه دارای تألیفاتی بوده است(ابن ندیم،۲۵۳). دوران عضدالدوله دوران فرهنگ و ادب بود. او علم نجوم را نزد عبدالرحمن بن عمر بن سهل صوفی رازی، آموزش زیج را نـزد علـی بـن حسین معروف به ابـن اعلـم و دسـتور زبـان عربـی را نـزد ابـوعلی فارسـی آموخـت. عضدالدوله علاوه بر آنکه برای علما و فضلا ارزش زیـادی قایـل بـود، نـزد آنـان مـی نشست و در مسائل علمی و ادبی به مناظره می پرداخت، در سرای خود جایگـاه ویـژه ای به آنان اختصاص داده بود تا در آن بدور از جریانات سیاسی و اختلافات مذهبی بـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

مباحثات علمی بپردازند. در نتیجه این کار او علوم طبیعی و فلسفی که رو به مرگ بودند، زنده شده و استادان این علوم که پراکنده شده بودند، مجدداً گرد هم آمدند و جوانان به فراگرفتن علوم راغب شدند و استادان به آموختن پرداختند و بازار علم که به کسادی گراییده بود رونق یافت (ابن مسکویه، ٤٠٨). چنان که خود با افتخار در مجلس درس شیخ مفید حضور می یافت و همچون شاگردان شیخ از تعلیمات او مستفیض می شد. ابوسلیمان در مدح عضدالدوله نوشته است: «تا آنجا که به اهل دانش و فرهنگ مربوط می شود شاه آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هریک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود، آنچه آنها ادعا می کنند و معلوم می شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد»(کرمر،۳۸۸).

عزالدوله نیز در خانه خود مجالس علمی تشکیل می داد و برای هرجلسه ناظم یا مدیر جلسه انتخاب می کرد (ابن مسکویه، ٦/ ٤٠٨). بسیاری از رجال و بزرگان دوران آل بویه نیز از این مجالس تشکیل می دادند، از جمله: ابوالفتح بن عمید به هریک از طبقات علما از قبیل علمای قرآن و حدیث، فقه، فلسفه، کلام و... روزی را اختصاص داده بود که در مجلس او بنشینند و درباره موضوعهای علمی و ادبی، بررسی و تحقیق کنند و در این راه اموال زیادی را به مصرف می رسانید(یاقوت،٣٦٠). در این دوره از سوی پادشاهان آل بویه و رجال و طالبان علم به مفسران، محدثان، فقها، متکلمان، استادان نحو و شعرا و نسب دانها و پزشکان و حسابداران کمک مالی یا حقوق تعیین می شد تا بدون دغدغه تأمین زندگی مادی به ترویج علوم بپردازند(ابن جوزی،۱۸۰). همین نکته رمز و راز شکوفایی آموزش و علوم و فنون عصر بویهی است که خود بخش مهمی از روزگار زرین فرهنگ اسلامی ایرانی است. حضور دانشمندان در عرصه های مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی و در کنار آن توجه آل بویه به علم و عالم، سبب گردید که بزرگان علم و دانش در جامعه جایگاه ویژه ای پیدا کنند و علوم در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

زمینه های مختلف با سرعت زیاد گسترش پیدا کنند. توان گفت: بینش واقع‌بینانه ای که در این عصر شکل گرفته بود سبب گردید تا فرمانروایان آل بویه به بسط علم و دانش و تعقل و معرفت همت گمارند و زمینه فعالیتها و نوآوریهای بسیاری را در قلمرو تحت نفوذ خویش فراهم آورند. دراین دوره، معرفت و دانش، رواج و گسترش فوق العاده ای یافت و حوزه فرمانروایی آنها، پایگاه نشر وگسترش دانش و فرهنگ اسلامی شد. پیدایش مظاهر اجتماعی که قبل از آل بویه حرکت خود را آغاز نموده بود در زمان آنها به رشد رسید، چون در این دوره وضعیت مناسبی برای این کار فراهم شده بود. در این زمان تألیف و کتاب نویسی رشد کرد، و عالم پروری و علم دوستی به اوج خود رسید و براستی این دوره را می بایست دوره شکوفایی و پیشرفت تمدن اسلامی دانست.

۵. نهادهای آموزشی فارس

در دوره مورد بحث، مراکز و نهادهای مختلفی در قلمرو آل بویه فارس عهده دار امر آموزش و پرورش اسلامی در سطوح مختلف تعلیماتی از ابتدایی تا عالی و در رشته های گوناگون علوم نقلی و عقلی بودند. از جمله می توان به مساجد، مکتبخانه ها، بیمارستانها، کتابخانه ها، رصدخانه ها، رباطها، دربار و خانه های عالمان و بزرگان اشاره کرد که از رونق خاصی در امر تعلیمات اسلامی برخوردار بودند. در اینجا صرفاً به بیان آن دسته از نهادهایی می پردازیم که آموزش علوم اسلامی و در رأس آن دانشهای مربوط به قرآن و حدیث در دستور کار آنها بود و از سایر مراکز همچون رصدخانه ها و بیمارستانها پرهیز می شود:

۵-۱. مسجد جامع

بنای مسجد نخستین موضوعی بود که همزمان با بنیاد شهری جدید یا دست یافتن برشهرهای غیراسلامی مورد توجه مسلمانان قرار می گرفت. با این همه آموزش اسلامی در سطح کلیه مساجد آباد در قلمرو گسترده اسلامی رواج نداشت و این امر تنها منحصر و محدود به دسته ای از مساجد بود که به خاطر اوضاع وشرایط محلی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

فرهنگی، مذهبی یا عواملی دیگر برسایر مساجد برتری داشت. در بین مسجدهای بزرگ اسلامی تعدادی از آنها به سبب ویژگیها و فعالیتهای چشمگیری که در زمینه آموزش در اسلام داشته از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار بوده است؛ از جمله: مسجدالحرام، مسجد النبی(ص)، مسجد کوفه، مسجد فسطاط، مسجد منصور، و مسجد اموی دمشق. در روزگار آل بویه، مسجد جامع شیراز چنان که از برخی گزارشهای تاریخی برمی آید، در زمینه آموزش و مبادلات علمی رونق چشمگیری داشته است. «پیران، سروران، کدخدایان، دانشمندان، و صوفیان در اینجا بسیارند. مجلس قرائت و ختم قرآن در بامدادان روزهای جمعه بسیار باشکوه است. این مسجد در اقلیمهای هشتگانه بیمانند است. نماز جماعت بویژه در روز جمعه بسیار دیدنی است. در اِسناد و آموزش اگر املاءکننده و املاءگیرنده دچار اشتباه نشوند، نتیجه بسیار خوب است»(مقدسی،١٦٧). این مسجد دارای چندین زاویه بوده است که بعدها ابن بطوطه(٦٤١) هم در درس حدیث آن شرکت کرده است. در این مسجد، «حسین بن عمر بن عبدان» از بزرگان علم حدیث در قرن چهارم به تدریس حدیث و تصوف مشغول بود(زرکوب شیرازی، ١٥١).

۵-۲. مکتب‌خانه‌ها

مکتبخانه ها از ابتدائی ترین جایگاههای آموزشی در جهان اسلام بوده و نام آن در فارسی «مکتب» و در عربی «کُتّاب» از نوشتن و نوشت آموزی(تکتیب) گرفته شده است. مکتب به جایی گفته می شد که کودکان قرآن و خواندن و نوشتن می آموختند. مکتبها به احتمال در پایان سده نخست هجری بنیان نهاده شدند. شواهد نشان می دهد، همانگونه که مکتبها را در خانه های شخصی برپا می ساختند، در زاویه های مساجد یا اتاقهای چسبیده به آنها نیز چنین جاهایی وجود داشت. علاوه بر این، مکتبهای دیگری هم بودند که کاملاً آزاد بودند. یعنی در مکانهایی مخصوص این کار که گاه تا سه هزار دانش آموز هم داشته اند. آموزشهای اولیه در خانه های معلمان انجام می یافت و چه بسا در خانه های خود اتاقی برای دانش پژوهان داشتند. بعد همین جایگاه شکل مکتب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

یافت که جایی بود برای آموزش خواندن و نوشتن. مکتب دیگری نیز بود که قرآن کریم و اصول دین را در آنجا یاد می دادند. بنابراین می توان گفت دو نوع مکتب، یکی جایی برای آموزش خواندن و نوشتن و دیگر جایی برای آموزش مسائل اسلامی وجود داشت(شلبی، ٤٤). علت تأسیس مکتب به عنوان یکی از مهمترین مراکز آموزشی چند چیز بوده است: نخست اینکه مسجد محل آموزش و بحث درباره مسائل بزرگ و علوم اسلامی بود که به لحاظ روش و محتوا با آموزش کودکان متفاوت بود؛ دیگر اینکه مسجد محل عبادت و مکانی مقدس و مطهر بود و برای گردآمدن اطفال مناسب نبود، چون ممکن بود آنها نتوانند طهارت را در مسجد رعایت کنند. مکتبها در جامعه اسلامی گسترش یافت و در هر شهر چندین مکتب بوجود آمد (خطیب بغدادی، ۹/ ۲٤٥).

به عقیده ابن خلدون، در مشرق اسلامی تدریس قرآن و کتب علمی و قوانین علمی در دوران جوانی بیش از مواد دیگر است و تحصیلات این دوره را با تعلیم خط درنمی آمیزند و کسی که بخواهد خط رابیاموزد، بر حسب همتی که در این باره پس از دوران مکتب نشان دهد و فرصت یابد، باید آن را از صاحبان آن صنعت بیاموزد (ابن خلدون، ۱/ ١٤٦). آموزش بین مکتب، مسجد و حوزه های علمیه به صورت غیررسمی تقسیم و عملاً مکتبها به یک دوره مقدماتی برای مدارس علمیه تبدیل می شد. هر استادی بایستی مانند یک کودک خواندن و نوشتن را از آغاز آموخته باشد. بسیار غیرمعمول بود که کسی بواسطه نقل چند حدیث که از حفظ بود، به عنوان دانشمندی مطرح گردد اما از سوی دیگرتوانایی خواندن و نوشتن نداشته باشد، چنین دانشمندی برای نادرستیهایی که در حدیث از او سر می زد زبانزد می شد، در چنین حالتی به کنایه از او پرسیده می شد: آیا پدرش در فرستادن او به مکتب ناکام مانده است؟(احمد، ۹۵) در مکتب علوم مقدماتی را به شاگردان جهت کسب آمادگی برای تحصیلات بالاتر تعلیم می دادند. این علوم عموماً عبارت از: تعلیم خط، قرائت قرآن، شعر و تعلیم اصول اعتقادی بود. بنابراین مکتب مقدمه ورود به مسجد، مدرسه و دیگر مراکز آموزش عالی در آن زمان بوده است(مجتهدی، ۳۲). در مکتب، مدرس عنوان معلم داشت و گاه نیز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

فقیه نامیده می شد. به عقیده برخی نویسندگان دو نوع مکتب وجود داشت: یک نوع آن که به آموزش قرآن و اصول دینی می پرداخت و تأسیس آنها مربوط به اواخر قرن اول می رسد، و نوع دیگر آن که آموزش خواندن و نوشتن است و به آغاز قرن اول برمی گردد(شلبی، ٦٧). «پیامبر(ص) عتّاب بن اسید را به استانداری مکه منصوب فرمود و معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را هم در مکه برای آموزش قرآن و فقه و مسائل دینی به مردم مأمور کرد»(واقدی، ۷۲۹). وقتی تعداد کودکان افزایش یافت، کار آموزش آنان بتدریج از مسجد جدا و در محل دیگری تشکیل و در مکتبها متمرکز شد. در قرون سوم و چهارم شمار مکتبها و معلمان رو به افزایش نهاد، به‌طوری که در هر روستا و محله یک و گاهی چندین مکتب بنیاد یافت. مکتب در جهان اسلام صرف نظر از ویژگیهای علمی، همواره از یک سو به صورت یک نظام پیش نیاز برای مدارس عالی عمل کرده و از سوی دیگر مردم را برای زندگی و داد و ستد و ارتباط متقابل به حداقل سواد مورد نیاز زمان تجهیز نموده است. مکتبها، مراکز آموزش مستقل و معمولاً غیردولتی بودند و آنها را معلم مکتب(مکتب دار) سازمان می داد و نظام مکتبی تشکیلات واحد و متمرکز نداشت. مکتبها را عموماً اشخاص تأسیس می کردند، از این رو سازمان و ضوابط درونی واحد برای آنها وجود نداشت و بر اساس سلیقه و خواست مؤسس آن و مکتب دار اداره می شد. برخی از مکتب داران از دانشمندان برجسته و صاحب نام روزگار بوده اند؛ مثل ابوزید بلخی(۳۷۲هـ) که در علوم مختلف سرآمد بود(یاقوت، ١٤١). چنین به‌نظر می رسد که: در روزگار مورد بحث، آموزش در جامعه اسلامی بین مکتب و مسجد به صورت غیررسمی تقسیم شده بود.

۵-۳. کتابخانه عضدی

کتابخانه ها از مراکز و نهادهای آموزشی بشمار می رفتند. این دوره از نظر کتاب و کتابخانه نسبت به سایر عصرها برتری داشت، در هر رشته از علم و ادب، کتابهای ارزشمند نوشته شد و با شکوهترین و مهمترین کتابخانه ها بوجود آمد. در ایران و عراق کتابخانه های بی نظیری بوجود آمد. کتاب و کتابخانه به عنوان دو ویژگی مهم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

فرهنگی و علمی، نشان دهنده این موضوع هستند که هر جامعه به لحاظ علمی تا چه حد رشد داشته است. در اسلام معمولاً پادشاهان و فرمانروایان برای استفاده مردم کتابخانه عمومی تأسیس می کردند. به نظر می رسد: خلفای عباسی نخستین فرمانروایانی بودند که به این کار مبادرت کردند. تأسیس بیت الحکمه در گسترش ایده کتابخانه در جهان اسلام تأثیر قابل ملاحظه ای داشت و از آن پس بزرگان از خلفا تقلید کردند و به تأسیس کتابخانه های خصوصی و عمومی همت گماشتند. در سده های میانه، بیشتر کتابخانه های اسلامی، بنیاد آموزشی و فرهنگی داشتند. عصر آل بویه از نظر کتاب و کتابخانه نسبت به دوره های دیگر ممتاز بود. در آن زمان مبرّزترین دانشمندان، بهترین و نفیس ترین کتابها را در هر رشته از علم و ادب به رشته تحریر درآوردند. در شهرهای اسلامی ساختمانهای بزرگی به عنوان کتابخانه احداث و در آنها تالارهایی با قفسه برای نگهداری کتابها ایجاد شده بود. اتاقهایی ویژه پژوهش و خواندن، نسخه نویسی، برگزاری نشستها و... وجود داشت. کتابخانه های عصر آل بویه در دسترس علما و فقیهان قرار داشته و به علت تعداد زیاد آنها و توجه به علم و رفت و آمد بزرگان به این مکانهای علمی و استفاده آموزشی از آنها پیشرفتهای چشمگیری در تمامی علوم آن زمان صورت گرفت و به نوآوریهایی در علم رسیدند.

کتابخانه عظیم عضدالدوله در شیراز یکی از مهمترین کتابخانه های روزگار بود. عده ای از نویسندگان آن را توصیف کرده اند، از جمله مقدسی که با عضدالدوله معاصر بوده آن کتابخانه را دیده و از کتابها و نقشه های آن بهره ها برده است(مقدسی،٤٤٩). وی درباره کتابخانه عضدی چنین می گوید: « در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز محلی به کتابخانه اختصاص دارد که چند نفر از عدول مردم شیراز به عنوان وکیل، خازن و مشرف در آن به خدمت اشتغال دارند. هر کتابی که تا زمان عضدالدوله درباره هر علمی و هر چیزی تألیف شده در این کتابخانه وجود دارد. کتابخانه ساختمانی طولانی است که در هر طرف آن مخازنی وجود دارد. کتابهای مربوط به هر علم و فن در حجره جداگانه ای قرار داده شده، فهرستهایی ترتیب داده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

اند که نام کتابها در آن فهرستها ثبت گردیده است؛ بـر در کتابخانـه دربانهـایی گماشـته بودند که جز به افراد با عنوان به کس دیگری اجازه ورود نمی دادنـد(همـان،۵۰۰). «در این کتابخانه نقشه های جغرافیایی که بر روی کرباس کشیده بودند وجود داشت که من آنها را دیدم، از این نقشه ها در کتابخانه صاحب بن عباد و کتابخانه امیـر خراسـان نیـز بود ولی هر یک با دیگری اختلاف داشت»(همان،۵۱۰). او می گوید: « این کتابخانه زیر نظر یک سرپرست و یک کتابدار و یک ناظر کـه از نیکوکـاران شـهر هسـتند اداره مـی شود. هیچ کتابی نیست که تاکنون در دانشهای گوناگون تصنیف شده باشد مگـر نسـخه ای از آن بدانجا آورده شده باشد. عضدالدوله اینجا را به صورت دالانهای سرپوشیده بـا یک رواق و سردر و یک سالن بزرگ که انبارهای کتـاب در اطـراف آن اسـت سـاخته است. کتابهای مربـوط بـه هـر علـم در قفسـه مخصـوص خـود چیـده شـده اسـت و فهرستهایی هم وجود دارد که نام کتابها در آنها مشخص گردیـده اسـت»(همـان، ٤٤٩). فقط بزرگان و آبرومندان اجازه ورود به این کتابخانـه را دارنـد و مخصـوص نزدیکـان عضدالدوله بود. مقدسی در توضیح ظـاهر کتابخانـه مـی گویـد: «در کـف آن فرشـهای زیبایی پهن است و بر روزنه های آن هم پرده هایی آویـزان اسـت. رسـمها و نقشـهای جغرافیایی در این کتابخانه وجود دارد و کتابهایی در خصوص صفات و اخـلاق مـردم هر شهر و ناحیه و مختصات و اوضـاع هرمحـل از لحـاظ محصـولات و آب و هـوا و مصنوعات و گردشگاه ها و اینگونه امور بوده است» (همان،۵۱۱). اینگونه کتابخانـه هـا نه کاملاً عمومی بودند که همه مردم بتوانند از آنها استفاده کنند و نه کاملاً خصوصی که فقط مخصوص صاحبان آنها باشد و دیگران از استفاده از آنها محروم شوند بلکه اقشـار خاصی از جامعه می توانستند از امکانات این کتابخانه ها بهره مند شوند. ایـن افـراد از طبقه دانشمندان و دانش پژوهانی بودند که تحت نظر بنیانگذاران این کتابخانه کـار مـی کردند و یا ارتباط نزدیکی با ایشان داشتند. آنجا محل حضور بزرگـان علـم و سیاسـت عهد آل بویه بوده و عضدالدوله با ساخت آن قصد نشان دادن علاقـه خـود بـه علـم و کتاب و فراهم آمدن شرایطی را داشته تا عالمان و بزرگان مملکت در این مکان گـردهم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

آیند. در آنجا قرآنی سی جلدی به خط«ابن مقله» وجود داشت. وجود این کتابخانه بزرگ باعث آشنایی علما و برپایی مناظرات میان آنها، و از جنبه آموزشی هم سبب انتقال علوم مختلف دانشمندان به یکدیگر شده است. در مورد سرانجام این کتابخانه در منابع تاریخی اطلاعی دقیقی در دست نیست. صاحب فارسنامه که آن را در آغاز قرن ششم تألیف کرده در مورد این کتابخانه می گوید: «اینجا نیکو هست و آنقدر آبادان مانده است که هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرد»(ابن بلخی، ٦٤).

۵-٤. رباطها

دیگر از مراکز دانش و آموزش اسلامی این دوره، رباط است. اصولاً رباطها نه مراکزی مخصوص تعلیم بلکه برای اقامت و سکونت دانشجویان و دانشمندان جایگاه مناسبی بودند. رباطها در اصل نوعی از بناهای نظامی بودند. از وقتی که این پایگاه جنبه نظامی خود را از دست داد به صورت خانه هایی برای عبادت مورد استفاده قرار گرفت. رباط از مراکزی بود که دانشمندان سیار و دوره گرد و طلابی که به منظور تحصیل علم از نقطه ای به نقطه ای دیگر می رفتند و برای آموختن تفسیر و حدیث و دیگر علوم دینی و عربی، به آن روی می آوردند. استاد غنیمه رباط را در اصل نوعی از بناهای نظامی در بیرون شهرها می داند که معمولاً مجاهدان جنگی در آن سکونت داشته اند و بتدریج جنبه نظامی خود را از دست داد و به صورت خانه هایی درآمد که غالباً زاهدان و صوفیان در آن بسر می بردند(نک: غنیمه، ٣٦٣) اما استاد کسایی این دیدگاه را بیشتر از عملکرد و شیوه استفاده از رباطها در غرب اسلام می داند و عقیده دارد که در شرق اسلام گذشته از رباطهای نظامی و رباطهای بیرون شهری و در راههای دور و دراز، گاه در درون شهرها محل اقامت و تعلیم پارسایان و عارفان و صوفیان نیز بوده است(کسایی، ۳۰۸). از مسائل مهم آموزش و پرورش اسلامی، نقشی است که رباطهای اسلامی در نشر علوم و فرهنگ اسلامی به عهده داشتند و بسادگی نمی توان از این نقش مهم گذشت. در دوره مورد مطالعه، می توان به رباطهای زیر در فارس اشاره کرد که بطور رسمی فعالیت آموزشی داشته اند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

رباط زرقانی متعلق به شیخ عبدالقادر زرقانی(۳٤۰هـ) بود و بسیار مشهور، چنانکه شیخ بزرگ ابوعبدالله بن خفیف و یعقوب بن سفیان از عالمان بزرگ قرن چهارم که خود بعدها شهرت فراوانی بدست آوردند و جمع کثیری در مجالس آنان حضور می یافتند، دانش حدیث را در آنجا فراگرفتند و این نشان از قدرت شیخ زرقانی در تعلیم شاگردان بزرگ است. علاقمندان شیخ در این مکان از مجلس درس وی که طرفداران بسیار زیادی داشت و در آن به مباحث مختلف علمی و عرفانی می پرداخت، حاضر می شدند و از دانشهای وی که زبانزد مردم بود، استفاده های وافی می بردند. ابواسحق کازرونی(٤٤٦هـ) نیز از جمله همین عالمان و مدرسان بود و با ابوسعید ابوالخیر ارتباط داشت و در شهرهای مختلف به خدمت راویان حدیث می رسید و نزد آنها حدیث آموزی می کرد. در حلقه های درس ابواسحق کازرونی افرادی از نقاط دور و نزدیک حضور می یافتند(عطار، ۲٤٥ و ۳۵۳).

ابن حوقل به اختصار از رباطهای آل مرزبان در فارس سخن می گوید(همو، ٦۰). با توجه به بیانی که از رباط در شرق اسلامی گذشت، روشن است که این مجموعه نیز فعالیت آموزشی داشته است.

۵-۵. مدرسه کاخ

نوع دیگری از آموزش وجود داشت که برخی از نویسندگان معاصر(نخستین، ٦۸) آن را «مدرسه کاخ» نامیده‌اند. منظور آموزشهای خصوصی است که آموزگارانی با عنوانِ «مؤدِّب» درکاخها و دربار به فرزندان خلفا و امرا و شاهزادگان می‌دادند. در این گونه آموزشها علاوه بر مواد آموزشی مرسوم، «حدیث، شعر، سنن حکما»(ابن عبدربه، ۲/ ۲۵۵) و «قرآن، شعر، ایام الناس(العرب)، علم فرایض سنن»(دینوری، ۳۳۰) و «انساب، عربی و نجوم»(ابن اثیر، اسدالغابه، ۲/ ۲۰۱)، نیز به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شد تا آنان را برای آموزش عالی و سپس خدمت به طبقه نجبا و یا خدمت در دستگاه آماده سازند. به عبارت دیگر مؤدّبان علاوه بر آموزشهای رسمی، به شاگردان خود ادب می آموختند. یعنی هر آنچه که برای مصاحبت با خلفا و بزرگان یا برای دبیری و خدمت در دیوان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

لازم بود(محمدی، ۳۰۹ – ۳۱۰). امیران آل بویه نیز در امر آموزش و تربیت فرزندان خود از زبده ترین مؤدبان بهره می گرفتند. ابوعلی مرزوقی اصفهانی(٤٢١هـ) از ادیبان بنام و صاحب آثار علمی و ادبی در اصفهان به تأدیب امیرزادگان بویهی اشتغال داشت(ابن مسکویه، ۲/ ۲۸۲). غالب وزیران دربار آل بویه که از بزرگترین دانشمندان زمان بودند، مانند: ابن عمید، صاحب بن عباد، ابوعلی سینا، ابونصر شاپور بن اردشیر در مراکز حکمرانی آل بویه بر امر تأدیب و تربیت شاهزادگان بویهی اشراف داشته اند. ابن عمید ادیب و دانشمند معروف که وزارت آل بویه را برعهده داشت، پیش از ارتقاء به این مقام به فارس فراخوانده شد تا امیر عضدالدوله جوان را ادب و آیین کشورداری بیاموزد. عضدالدوله به پاس این حق تعلیم همواره از ابن عمید با عنوان استادالرئیس یاد می کرد (همو، ۲/ ۲۸۱ – ۲۸۲). او حتی در دوره پادشاهی خود به احترام برای دانشمندان رکاب می گرفت، همواره به شاگردی در محضر استادانی بزرگوار چون ابعلی نحوی فسایی، عبدالرحمن صوفی رازی و علی بن عباس مجوسی پزشک بر خود می بالید و پس از ختم هر کتاب در مجلس هر دانشمندی صدقات و خیرات می داد(خطیب بغدادی، ۵/ ۸۹).

۵-۶. مجالس و منازل عالمان و امیران

تشکیل مجالس و انجمنهای علمی و ادبی در دوره‌های مختلف اسلامی و در مکانهای مختلف، کم و بیش رواج داشته و فراز و فرود آن به میزان آزادی در جامعه و نیز به روحیه علم دوستی و دانش‌پروری خلفا و امرا بستگی داشته است. نمی توان نقش خانه های دانشمندان و مجالس علما و بزرگان را در گسترش فرهنگ نادیده گرفت. از ویژگیهای دوره آل بویه برپایی مجالس و نشستهای علمی و فرهنگی در آن دوره است. ویژگیهای خاص مجالس و انجمنهای علمی و بطور کلی حوزه های فکری، دوره آل بویه را از دیگر دوره ها متمایز می سازد. خانه های دانشمندان توانگر از دو بخش اندرونی و بیرونی ساخته شده بود که بخش بیرونی، کانون آموزش همگانی بوده است. انجمنهای علمی و ادبی و گفت و شنود(مناظره) که پیوسته برگزار می شد یکی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

از کانونهای آموزشی بشمار می آمد. بهره فرهنگی و آموزشی این نشستها از دیگر روشهای آموزشی کمتر نبود. خانه های بزرگان، دانشمندان و فضلا همواره مکان مناسبی برای گردهمایی اهل علم بود و محل آمد و شد دانشجویان و طالبان دانش و همین نحوه حضور و تجمع در خانه بزرگان بتدریج به رسمی معمول مبّدل شد و همواره خانه آنها کانون درس و فعالیت دانش پژوهان بود. این خانه ها و مجالس علمی در نشر فرهنگ، بویژه پیش از مدارس در سطحی وسیع، نقش مهمی ایفا کردند و چون خانه جایی شخصی و ویژه بود کسانی که بدانجا می رفتند گونه ای بیم و گرفتگی احساس می کردند، صاحب خانه می بایست واردشوندگان را با خوشرویی و خوشآمدگویی دیدار و بدرقه کند وگرنه بهانه ای بود در نیامدن دانشوران و به دنبالِ آن، از سود بخشی و بهره وری درسی می کاست. همچنین طالبان دانش می بایست سنگینی و احترام و شکوه آن خانه را حفظ کنند. در تالارهای ادبی (مجالس علم) هر کسی با آزادی کامل می توانست در نشستهای آن حضور یابد و یا هر گاه می خواست با اراده خود آن را ترک کند. علمای بزرگ و رجال فاضل که احیاناً به تدریس هم می پرداختند، جلسه درس را در خانه خود، تشکیل می دادند. در منزل پاره ای از وزرا و اعیان که خود اهل فضل و ادب بودند، مجالس بحث و مناظرات علمی و ادبی برپا می شد. مراد از مجلس در اصطلاح، انجمن و جلسه درس و محفل یا محل برگزاری جلسه در تالار یا کلاس درس می باشد. مجلس مشتمل بر گروه نسبتاً بسیاری از ملازمان بود و به فرمانروا و یا آموزگاری برجسته تعلق داشت و اعضای آن عبارت از یک هسته مرکزی ثابت، مرکب از معاشرات صمیمی و افراد غیر اصلی یا بازدیدکنندگان گاه و بیگاه بود. موضوعات این مجالس در عصر آل بویه را مطالب گوناگونی درباره فلسفه، اخلاق، کلام، شریعت، تصوف، ادب، حساب و نیز اصول فقهیِ مذاهب گوناگون تشکیل می‌داد. بخش زیادی از گفت و شنودهای علمی این دوره از مجالس مختلف و حتی موضوعات مورد بحث در انجمنهای مخفی اخوان الصفا در کتابهای مختلفی چون المقابسات و الامتاع ابوحیان توحیدی و دیگر کتابها باقی مانده است(توحیدی، ٦/

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

۱۲۱). رجال فکر و علم در عهد دولت آل بویه در آرامش بودند و این دوران بـه عصـر نشاط علمی و ادبی معروف است. عضدالدوله معمولاً جلسات فضلا و دانشمندان را بر مجالس اشراف و امرا ترجیح می داد. علاوه بر شاهان و امیـران علاقـه منـد بـه دانـش، وزیران آنها نیز سهم بسزایی در گسترش دانش داشتند. وزرای ایـن دوره عمـدتاً عـالم، شاعر، دانش دوست و کاتب بودند. ابومحمد مهلبی(۳۵۲هـ) وزیـر معزالدولـه مجـالس شبانه بسیاری داشته که ابوحیان توحیـدی برخـی از گفـت و گوهـای آن را ثبـت کـرده است(همو، بی‌تا، ٦٥٠). ابن سعدان(۳۷۵هـ) وزیر نیز به رغم فضایی آکنـده از توطئـه و دسیسه که رقیبان در دربار علیه او ایجاد کرده بودنـد، بـه تشـکیل مجـالس عالمانـه بـا دانشوران و دانشمندان همت می نمود. بنابر همین گزارش ابوحیان توحیدی در الامتـاع، ابن سعدان مردی زاهد و پارسا بود، در عین حال علایق فلسفی نیز داشت و بـا فلاسـفه همدل بود و همین گرایش، او را به برقراری مجالس علمـی ترغیـب مـی کـرد. وی بـه برپایی این انجمنها فخر می فروخت و دانشمندان و یاران فرزانـه مجـالس صـاحب بـن عباد و ابن عمید و مهلبی و دیگر وزیران نامدار را در مقایسه با مجلس خود بـه چیـزی نمی‌گرفت. این همه عشـق و علاقـه بـه برگـزاری جلسـات علـم و ادب در ایـن دوره تاریخی بسیار جالب توجه و تحسین برانگیز است و موجب ترقی و پیشـرفت علـوم و فنون دوران.

۶. نتایج مقاله

از آنچه گذشت و با تجزیه و تحلیل اخبار و روایات تاریخی در بـاب آمـوزش و نهادهای آموزشی فارس و چگونگی شـکوفایی فرهنـگ و تمـدن اسـلامی، نتـایج زیـر بدست می آید:

۱. حکومت آل بویه دقیقاً در قرون چهار و پنج هجری یعنی دوران زرین فرهنـگ و تمدن اسلامی در بخشهای وسیعی از منـاطق مرکـز و غـرب ایـران فرمـانروایی مـی کردند. با شروع حکومت این خاندان تمدن اسلامی در عرصـه هـای مختلـف علمـی و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

فرهنگی به سوی پیشرفتهای بیشتر گام برداشت. بویهیان با حمایت از علم و عالمان هر چه بیشتر شرایط را برای توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی فراهم آوردند. دربار و کاخهای محل زندگی آنان، محل رفت و آمد دانشمندان علوم مختلف بود. امرا و وزرای آل بویه در حمایت از علم و فرهنگ بر یکدیگر سبقت گرفتند.

۲. نهاد آموزش اسلامی در این دوره وضعیت بسیار مناسبی داشت. در این دوره مراکز علمی متعددی همچون مساجد، دارالعلمها، کتابخانه ها، خانقاهها و بیمارستانها وجود داشت. در این مراکز دانشهای گوناگون از جمله و در رأس آن علوم قرآن و حدیث به لحاظ جایگاه برجسته آن در تعلیمات و معارف اسلامی، تدریس می شد. در این عصر خانه ها، دربارها و مجالس امرا، وزرا، علما و بزرگان از حلقه های اصلی آموزش بود. دانشمندان بزرگ در مراکز علمی مختلف به تحصیل و تدریس مشغول بودند. فضای فرهنگی مناسب امکان تحصیل را برای بیشتر اقشار جامعه فراهم کرده بود. بیشتر این مراکز توسط حاکمان و وزرای آل بویه احداث و اداره می شد. مراکز علمی تحت حمایت آل بویه نقش زیادی در توسعه و گسترش تمدن اسلامی و ظهور عالمان و دانشمندان بزرگ در علوم مختلف داشت.

۳. نظام آموزشی این عصر متأثر از اسلام و رویکرد شیعی بود و پیروان سایر مذاهب اسلامی و نیز اهل ذمّه اجازه تحصیل و تدریس داشتند. نهاد آموزش بیش از هر چیز به ارتباط استاد و شاگرد بستگی داشت. این معلم بود که توانایی علمی شاگردان را مشخص می کرد و نیازی به گذراندن دروس و امتحانات الزام آور نبود. علوم مختلف اسلامی و علوم اوایل در این دوره تدریس می گردید.

۴. شیراز به عنوان پایتخت آل بویه فارس و در پرتو حمایتهای بیدریغ و شایسته امیران بویهی خصوصاً عضدالدوله از هر جهت وضع بیمانندی داشت و در حوزه نهادهای آموزشی با بغداد مرکز خلافت رقابت می کرد. در این میان علاوه بر مسجد جامع، خانقاهها، رباطها و مکتبخانه ها، کتابخانه و بیمارستان عضدی زبانزد خاص و عام بود و در دوره های بعدی نیز رونق علمی و آموزشی خود را حفظ کرد. نکته قابل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

توجه این است که در ایـن دوران بـا وجـود درگیریهـای سیاسـی و جنگهـای داخلـی، حکمرانان بویهی مثـل دوران عضـدالدوله و قبـل از آن در حمایـت از علـم و فرهنـگ فروگذاری نمی کردند. همین شرایط و علاقه به فرهنگ و علم بود که باعث شد در این دوران قرون طلایی تمدن اسلامی رقم بخورد.

۵. عوامل مؤثر بر رونق و درخشش فرهنگ و تمدن اسـلامی در دوره آل بویـه را می توان چنین خلاصه کرد: ۱.تعالیم و آموزه های دینـی اسـلام در تشـویق، ترغیـب و حمایت از علم و عالمان، ۲.حمایت مادی و معنوی امیران آل بویه خصوصاً عضدالدوله از عالمان و متعلمان، ۳.وجود وزیران دانشـمند و ادیـب، و دانـش دوسـت و دانشـمند پروری چون ابن عمید، صاحب بن عباد و ابن سینا، ٤.رویکرد مذهبی توأم با تسـامح و تساهل امیران و حکمرانان شیعی آل بویه.

۶. گسترش و توسعه مراکز و نهادهای آموزشی فـارس در دوره آل بویـه کـه خـود محصول عوامل مذکور بود، نقش غیرقابـل انکـار و بلکـه تـأثیری شـگرف و مشـهود در پدیداری عصر زرین فرهنگ اسـلامی و درخشـش علـوم اسـلامی قـرن چهـارم هجـری داشت. از این روی است که فارس در این دوره از جمله مناطق آراسته به فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی ایرانی و سرشار از دانشمندان بلندمرتبه، و دانش پیشرفته زمان بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

کتابشناسی

۱- قرآن

۲- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق: نزار رضا، بیروت، دارالمکتبة الحیاة، ۱۹۶۵م.

۳- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل ایران و جهان، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.

۴- همو، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، تحقیق: عادل احمد و علی عوض، بیروت دارالمعرفه، بی‌تا.

۵- ابن بطوطه، محمد، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.

۶- ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح و حواشی: منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴ش.

۷- ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک،بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۵۷ق.

۸- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ایران در صورة الارض، ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶ش.

۹- ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.

۱۰- ابن عبدربه، محمد، العقد الفرید، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

۱۱- ابن عبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

۱۲- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۲ش.

۱۳- ابن کثیر، ابوالوفاء اسماعیل، البدایة و النهایه، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۱۴- ابن مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱ش.

۱۵- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۵۲ش.

۱۶- احمد، منیرالدین، نهادآموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴ش.

۱۷- توحیدی، ابوحیان، الامتاع و المؤانسه، تحقیق: احمد امین، بیر.ت، دارالحیاة، بی‌تا.

۱۸- خطیب بغدادی، ابوبکراحمد، تاریخ بغداد، بیروت، علمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۹- دینوری، ابوحنیفه احمد، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، داراحیاء التراث، ۱۹۶۰م.

۲۰- زرکوب شیرازی، احمد، شیرازنامه، تصحیح اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.

۲۱- سپهری، محمد، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دبیرخانه شورای برنامه ریزی، ۱۳۹۱ش.

۲۲- سجادی، صادق، دولتها و سلسله های حاکم بر قلمرو اسلام، تهران، کتاب رایزن، ۱۳۹۵ش.

۲۳- شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷ش.

۲۴- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة اولیاء، تصحیح: میرزا محمد تقی خان قزوینی، تهران [بی‌نا]، ۱۳۷۰ش.

۲۵- عیسی بک، احمد، تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه سیدنورالله کسایی، تهران، مؤسسه توسعه دانش، ۱۳۷۷ش.

۲۶- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه سیدنورالله کسایی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴ش.

۲۷- کاهن، کلود، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۴ش.

۲۸- کرمر،جوئل ل.، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.

۲۹- کسایی، سیدنورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

۳۰- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۳۱- مجتهدی، کریم، مدارس و دانشگاههای اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹ش.

۳۲- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]

۳۳- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۳۴- همو، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
۳۵- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقلیم، ترجمه علینقی منـزوی، تهـران، شـرکت مؤلفـان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
۳۶- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.
۳۷- نخستین، مهدی، تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پـرورش غـرب، ترجمـه عبداللـه ظهیـر، مشـهد، آسـتان قـدس رضوی، ۱۳۶۷ش.
۳۸- نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
۳۹- واقدی، محمد بن عمر، مغازی: تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه محمود مهـدوی دامغـانی، تهـران، نشـر دانشـگاهی، ۱۳۶۹ش.
۴۰- یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۴۱- همو، معجم الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.3.6]